

چکیده

همسایگان عراق، در دهه های اخیر، همواره در معرض سیاستهای زیاده خواهانه و توسعه طلبانه این کشور قرار داشته اند و به رغم دگرگونی چند باره رژیم عراق طی هشتاد سال گذشته، این ویژگی به صورت اصلی ثابت در رفتار و سیاست خارجی این کشور نمود داشته است. مقاله حاضر با بررسی این واقعیت که موجب بروز بحرانهای جدی مرزی و حتی آغاز دو جنگ مهم و دامنه دار در منطقه شد، به بررسی این فرضیه می پردازد که عوامل ژئوپلیتیکی و موقعیت جغرافیایی عراق، مهمترین عامل توسعه طلبی در رفتار و سیاست خارجی آن بوده است و عوامل و متغیرهای دیگر، صرفاً در شدت و ضعف و چگونگی اثر گذاری آن نقش داشته اند. برای تایید این فرضیه، به پیشینه روابط عراق و همسایگانش توجه شده و با طرح نظریات گوناگون در مورد نقش و اهمیت ژئوپلیتیک، الزامات عینی و روانی موقعیت جغرافیایی عراق مورد بحث قرار گرفته است. در نهایت نیز درباره پی آمدها و بازتابهای منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی این کشور، به ویژه در دوره پس از حزب بعث، نکاتی چند طرح شده است.

کلید واژه ها: منطقه خاورمیانه، سیاست خارجی عراق، عراق پس از صدام، نظریه

ژئوپلیتیک، جنگ و ستیز

* استاد یار روابط بین الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۸-۴۱

تاریخ ۸۰ ساله سیاست خارجی عراق مشحون از ستیزه، منازعه، مناقشه ارضی و مرزی و سرانجام جنگ و نبرد با کشورهای همسایه بوده است، به گونه ای که تجاوزگری و توسعه طلبی یکی از ویژگیهای ماهوی سیاست خارجی این کشور شده است. هیچیک از کشورهای همجوار عراق از تعدی و دست اندازیهای ارضی و مرزی در امان نبوده اند. تنها در طول یک دهه، عراق تحت رهبری صدام حسین به دو کشور همسایه خود، جمهوری اسلامی ایران و کویت، تجاوز کرده و جنگ تمام عیار را بر آنان تحمیل کرده است. عملکرد سیاست خارجی عراق در گذشته نشان می دهد که رفتارهای پرخاشگرانه این کشور، به ویژه پس از عبور از دوره های گذار از یک نظام سیاسی به نظام دیگر و تثبیت قدرت رژیم سیاسی جدید، شدت می گیرد و گاهی نیز عملی شده است. فراتر از این، توسعه طلبی به صورت یکی از اصول ثابت سیاست خارجی عراق درآمده که به رغم شدت و ضعف، در تمام دوره ها و حاکمیتها در این کشور تداوم و استمرار داشته است.

این واقعیت هر ذهن پرسشگری را به طرح سؤالاتی در مورد علل و ریشه های این رفتار سیاست خارجی عراق وا می دارد. چرا رفتار سیاست خارجی عراق تجاوزگرانه و توسعه طلبانه بوده است؟ علل و عوامل این زیاده طلبی کدامند؟ علل استمرار و تداوم این رفتار در دوران حاکمیت رژیمهای سیاسی مختلف در این کشور چیست؟ چرا این سیاست در عین تداوم دستخوش تغییر و تحولات تدریجی و تاکتیکی بوده است؟ چرا تمام همسایگان عراق در معرض این توسعه طلبی قرار داشته اند؟ آیا این سیاست از الگوی مشخص و معینی پیروی می کند؟ آیا این رفتار پس از سقوط صدام حسین و فروپاشی رژیم بعثی نیز ادامه خواهد یافت؟ به عبارت دیگر، آیا رژیم و دولت جدید عراق که با کمک آمریکا شکل خواهد گرفت نیز از همین الگوی رفتاری در سیاست خارجی پیروی خواهد کرد، یا اینکه دولت جدید رفتار متفاوتی خواهد داشت؟

اگرچه تجاوزگری و توسعه طلبی عراق را نمی توان معلول یکی از متغیرهای فردی، ملی یا بین المللی صرف دانست، اما با وجود این، فرضیه این نوشتار آن است که از میان کلیه

متغیرهای دخیل در سیاست خارجی عراق، عوامل ژئوپلیتیکی و موقعیت جغرافیایی این کشور، مهمترین عامل توسعه طلبی در سیاست خارجی بوده است. به بیان دیگر، علت استمرار و تداوم توسعه طلبی در سیاست خارجی عراق، جغرافیای سیاسی این کشور است، و متغیرهای دیگر شدت و ضعف و چگونگی تأثیر گذاری آن را تعیین می کنند. بنابراین، با اذعان به چند متغیره و چند عاملی بودن سیاست خارجی عراق، مهمترین عنصر تعیین کننده، ویژگیهای جغرافیایی این کشور در نظر گرفته می شود.

جهت یافتن پاسخ به سؤالات مطرح شده و آزمودن فرضیه مذکور، مباحث و مطالب در شش قسمت ارایه می گردد. در بخش نخست، پیشینه و تاریخ عملکرد سیاست خارجی عراق در قبال همسایگان این کشور به طور مختصر مرور می شود. قسمت دوم، به ریشه یابی توسعه طلبی عراق می پردازد. در بخش سوم، رهیافتهای مختلف در نظریه ژئوپلیتیک توضیح داده می شود تا چارچوب مفهومی بحث فراهم گردد. قسمت چهارم، به بحث و بررسی الزامات عینی و روانی ژئوپلیتیکی عراق می پردازد. در بخش بعدی، انگیزه های ژئوپلیتیکی توسعه طلبی در سیاست خارجی عراق تجزیه و تحلیل می شود و سرانجام در نتیجه گیری، پی آمدها و بازتابهای منطق ژئوپلیتیک در تعیین رفتار آینده این کشور، پس از سقوط صدام حسین و اضمحلال رژیم بعثی، استنتاج می گردد.

تاریخچه توسعه طلبی در سیاست خارجی عراق

عراق پس از استقلال با کلیه کشورهای همجوار خود اختلافات ارضی و مرزی داشته است، اما ایران، عربستان و کویت بیشتر از دیگران در معرض تجاوز گری این کشور قرار داشته اند.

۱. ایران

پیشینه اختلافات و منازعات ارضی بین ایران و عراق به دوران امپراتوری عثمانی بر می گردد که پس از استقلال این کشور نیز ادامه یافت. عراق بلافاصله پس از کسب

استقلال، ادعای حاکمیت مطلق بر اروند رود را مطرح کرد: همین امر موجب شد که ایران دولت عراق را تا سال ۱۳۰۸ شمسی به رسمیت نشناسد. سرانجام، شناسایی دولت جدید توسط ایران باعث شد که اختلافات به طور موقت مسکوت بماند و متعاقب آن ملک فیصل اول در اردیبهشت ۱۳۱۱ (آوریل ۱۹۳۲) از ایران دیدار کرد. این دوره آرامش موقت چندان به طول نینجامید و مجدداً عراق، هم‌زمان با زد و خورد های مرزی، به جامعه ملل شکایت کرد. این سازمان دو کشور را به مذاکره برای رفع اختلافات دعوت کرد و در نتیجه نوری سعید، وزیر خارجه عراق، در ۱۳ مرداد ۱۳۱۴ (۵ اوت ۱۹۳۵) جهت گفتگو و مذاکره در مورد حاکمیت مشترک دو کشور بر اروند رود به تهران سفر کرد. این مذاکرات سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) به نتیجه رسید و دو کشور عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ را امضا کردند. بار دیگر آرامش بر روابط دو کشور حاکم شد و آنها نخست به عضویت پیمان سعدآباد و سپس پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ درآمدند. ملک فیصل دوم نیز در سال ۱۹۵۷ به ایران سفر کرد تا واقعیت هم‌پیمانی دو رقیب را عملاً نشان دهد.^۱

کودتای نظامیان به رهبری عبدالکریم قاسم در تیرماه ۱۳۳۷ (ژوئیه ۱۹۵۸)، مرگ زود هنگام این هم‌پیمانی را اعلام داشت و دوباره دوره‌ای از تنش و تشنج در روابط دو کشور آغاز شد. از این به بعد، عنصر ایدئولوژی نیز به عنوان یک عامل تأثیرگذار وارد تعاملات و مناسبات متشنج دو کشور شد. به جز سیاست «نگاه به شرق» قاسم که جایگزین غرب‌گرایی در سیاست خارجی رژیم سلطنتی شد، تغییر و تحول اساسی، دست کم نسبت به ایران، روی نداد، به گونه‌ای که شاه نیز در مصاحبه‌ای در ۷ آذر ۱۳۳۸ (۲۸ نوامبر ۱۹۵۹) تصریح کرد: «سیاست فعلی عراق عیناً سیاست حکومت‌های سابق این کشور است و ما در آنچه راجع به ایران است، عملاً هیچ فرقی بین سیاست مرحوم نوری سعید و حکومت فعلی عراق نمی‌بینیم.»^۲ ادعاهای قاسم در ۱۱ آذر ۱۳۳۸ (۲ دسامبر ۱۹۵۹) نسبت به اروند رود و تحمیلی خواندن عهدنامه ۱۹۳۷ و ادعای حاکمیت بر خرمشهر و اهواز بیانگر ادامه و استمرار سیاست توسعه طلبی عراق نسبت به ایران بود.

با سقوط عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف در ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ (۸

فوریه ۱۹۶۳) و سپس حکمرانی عبدالرحمن عارف در سال ۱۹۶۶ که تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت، عراق در مقایسه با دوران قاسم، سیاست ملایمتر و معتدلتری نسبت به ایران اتخاذ کرد. در همین راستا، صبحی عبدالحمید، وزیر خارجه عراق، در سال ۱۹۶۴ برای مذاکره و بحث و بررسی اختلافات مرزی با ایران به تهران سفر کرد، اما این مذاکرات به نتیجه ملموسی دست نیافت. بنابراین، در این دوره ۱۰ ساله نیز اگرچه سطح تنش در روابط دو کشور کاهش یافت، ولی اختلافات مرزی کماکان حل نشده باقی ماند.^۲

با به قدرت رسیدن حزب بعث در تیرماه ۱۳۴۷ (۱۹۶۸)، مناسبات ایران و عراق در اثر تشدید عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی عراق وارد مرحله جدیدی شد. ایران بلافاصله دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت و بر ادامه روابط گذشته تأکید کرد. در مقابل، رهبر حکومت جدید نیز از ایران و سیاستهای آن تجلیل کرد. به دنبال آن، مقامات دو کشور به سفرهای متقابل مبادرت کردند، ولی این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دیری نپایید و رژیم بعثی پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش در داخل، سیاست توسعه‌طلبی در قبال ایران را در پیش گرفت. در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ (۱۵ آوریل ۱۹۶۹)، دولت عراق مجدداً ادعای حاکمیت مطلق بر اروندرود را مطرح ساخت و به ایران در مورد استفاده از این رودخانه هشدار دارد. ایران نیز در پاسخ با استناد به لغو یک جانبه عهدنامه ۱۹۳۷ از طرف عراق، به طور رسمی آن را فسخ کرد.^۴

رژیم بعث عراق نه تنها عهدنامه ۱۹۷۳ را به بهانه فقدان دولت مستقل در آن کشور، استعماری می‌دانست، بلکه فراتر از آن ادعاهای نامشروع خود نسبت به خوزستان و جزایر سه‌گانه را تکرار می‌کرد. سیاستهای تجاوزکارانه عراق دو کشور را تا سرحد یک جنگ تمام‌عیار پیش برد. با گسترش دامنه اختلافات، عراق به اتحادیه عرب و سازمان ملل شکایت کرد، ولی توفیقی به دست نیاورد. در نتیجه، عراق بحران را به مرزهای شمالی خود با ایران انتقال داد که در اثر آن در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۲ (۷۴-۱۹۷۳) زد و خوردهای مرزی در آن منطقه روی داد. هر دو کشور به سازمان ملل متوسل شدند که در نتیجه، نماینده‌ای برای بررسی اوضاع و تهیه گزارش از ماقوع به ایران و عراق اعزام شد. شورای امنیت سازمان ملل

پس از بررسی گزارش نماینده دبیر کل، از توافق طرفین در مورد آتش بس، عقب نشینی از مناطق مرزی، پرهیز از به کارگیری زور و شروع مجدد مذاکرات خیرداد.^۵ دو کشور برای اجرای توافق مذکور، وزرای خارجه خود را به اسلامبول اعزام داشتند تا در مورد موضوعات مختلف مذاکره کنند، اما این مذاکرات نیز به علت تکرار ادعای عراق؛ یعنی حاکمیت مطلق بر ارون رود با شکست روبه رو شد. سرانجام پس از ماهها مذاکره، دو کشور در جریان کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک در الجزیره در مورد اعلامیه الجزایر به توافق رسیدند که پس از نشستهای متعدد به امضای عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ انجامید. مهمترین اصل مورد توافق، تعیین خط تالوگ در ارون رود به عنوان مرز مشترک بود. پس از انعقاد این عهدنامه، یک بار دیگر دوره ای از تنش زدایی و هم زیستی مسالمت آمیز بین دو کشور آغاز شد و تا وقوع انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت.^۶

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی توسعه طلبیهای عراق دوباره از سر گرفته شد و در گیریهای مرزی روی داد که سرانجام به لغو عهدنامه ۱۹۷۵ و در نهایت جنگ تحمیلی ختم شد. دولت عراق در یادداشت رسمی مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰)، سه روز قبل از تهاجم گسترده نظامی به خاک جمهوری اسلامی ایران، لغو یک جانبه عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری را با کلیه ضمایم پیوست، سه پروتکل آن و چهار موافقت نامه متمم اعلام داشت. متعاقب آن، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰) تجاوز فراگیر خود را به قلمروی ایران آغاز کرد که حدود ۸ سال ادامه یافت.^۷

۲. کویت

سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوز گری عراق صرفاً به ایران محدود نشده است، بلکه سایر همسایگان عراق، از جمله کویت نیز مورد تعدی و تجاوز این دولت قانون شکن قرار گرفته است. عراق از همان بدو استقلال نسبت به کویت یا بخشهایی از آن ادعای ارضی داشته و در صدد الحاق کل یا بعضی از قسمتهای این کشور به خاک خود بوده است. به رغم تحدید

حدود مرزهای دو کشور در چارچوب موافقت‌نامه‌های امضا شده بین دو کشور، عراق اعتبار آنها را زیر سؤال برده و از شناسایی رسمی مرزهای مشترک استنکاف کرده است. عراق در دوران رژیم سلطنتی به بهانه‌های مختلفی تلاش کرد کویت را ضمیمه خاک خود کند؛ از جمله این دستاویزها می‌توان به عدم حل و فصل اختلافات مرزی با کویت، بهانه عدم دسترسی به آبهای خلیج فارس، تقاضای در دست گرفتن کنترل جزایر کویتی وره و بوبیان و درخواست پیوستن کویت به فدراسیون اردن و عراق اشاره کرد. در زمان سلطنت ملک غازلی که یکی از طرفداران جدی الحاق کویت به عراق بود، اقدامات و فعالیتهای عراق برای ضمیمه ساختن کویت به کشور عراق آشکار و تشدید شد. پس از اعلام استقلال کویت در سال ۱۹۶۱، عبدالکریم قاسم بار دیگر ادعای ارضی عراق نسبت به کویت را تکرار کرد. وی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۱ اعلام داشت کویت بخش تفکیک‌ناپذیری از عراق است و این کشور آماده است برای ضمیمه کردن کویت به خاک خود حتی از زور و نیروی نظامی نیز استفاده کند، اگرچه به دلیل مخالفت بریتانیا و کشورهای دیگر، قاسم از مواضع شدید نظامی عدول کرد و خاطر نشان ساخت که برای احقاق به اصطلاح حقوق عراق (الحاق کویت) به روشهای مسالمت‌آمیز متوسل خواهد شد.

با سقوط عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن عارف، دولت عراق استقلال کویت را به رسمیت شناخت، اما چون گذشته در جهت حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی خود با این کشور تلاشی صورت نداد لذا در این زمینه پیشرفتی حاصل نشد. برادران عارف نیز چون اسلاف خویش در قبال کویت سیاست توسعه‌طلبی اتخاذ کردند و با به زیر سؤال بردن اعتبار قراردادهای مرزی عراق با کویت این تجاوزگریها و دست‌اندازیها را توجیه کردند. متعاقب به قدرت رسیدن حزب بعث در ژوئیه ۱۹۶۸ در عراق، ادعاهای توسعه‌طلبانه این کشور نسبت به کویت تجدید و تشدید گردید. با توجه به اینکه سیاست خارجی حزب بعث مبتنی بر الحاق کویت به خاک عراق بود، رژیم بعثی تلاش کرد با اتخاذ سیاستها و روشهای مسالمت‌آمیز و یا قهر آمیز به این هدف خود جامه عمل بپوشاند؛ برای نمونه، به دنبال بروز بحران ۱۹۶۹ در روابط ایران و عراق، دولت عراق به بهانه تأمین امنیت خود و دفاع از ام‌القصر، در خاک کویت

نیروی نظامی مستقر کرد که تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت. بین سالهای ۷۹-۱۹۷۵، سیاست عراق در قبال کویت کنترل جزایر ورهبه و بویان در قالب اجاره بلندمدت این دو جزیره بود. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، عراق بار دیگر خواستار اجاره این دو جزیره به این کشور از سوی کویت شد که هر بار با مخالفت دولت کویت روبه رو می شد. سرانجام در سال ۱۹۸۴، عراق موفق شد کنترل جزایر ورهبه، بویان و فیلکه را در اختیار بگیرد. بعد از پایان جنگ عراق علیه ایران نیز دولت کویت، به رغم تلاشهایی که صورت داد، موفق به حل و فصل دعاوی خود با عراق نشد.

سرانجام عراق در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۹ (۲ اوت ۱۹۹۰)، به بهانه اختلاف در مورد بهره برداری از حوزه نفتی رمیله و وامهای کویت به این کشور در جریان جنگ ایران و عراق، خاک کویت را اشغال کرد. در ۱۸ اوت نیز عراق رسماً کویت را به عنوان استان نوزدهم، ضمیمه خاک خود کرد. صدام حسین که کویت را جزئی از استان بصره می دانست، اشغال و ضمیمه کردن این کشور را به عنوان پس گرفتن بخشی از خاک عراق تلقی می کرد. بدون تردید، اشغال کویت را باید اوج توسعه طلبی و تجاوزگری عراق دانست که هیچ گونه توجیه حقوقی و اخلاقی نداشت.^۸

۳. عربستان سعودی

عربستان سعودی نیز از سیاستهای تجاوزکارانه عراق در امان نبوده است. از زمان استقلال، عراق علاوه بر ادعای حاکمیت بر کویت، نسبت به مناطق جنوبی خلیج فارس نیز ادعاهای ارضی داشته است؛ از جمله، این کشور نسبت به نواحی شمال شرقی عربستان ادعای مالکیت دارد که شامل سواحل این کشور در خلیج فارس حد فاصل کویت تا قطر می باشد. این منطقه که حساء نام دارد، بنادر قطیف، رأس التنوره و شهرهای ظهران، خبیر و نجمه را در برمی گیرد. در دوره سلطنت ملک غازی که گرایشهای افراطی داشت، دو منطقه حساء و قطیف، توابع منطقه کویت نامیده می شد. در عصر عبدالکریم قاسم نیز به موازات طرح ادعای نسبت به کویت، ادعای ارضی عراق نسبت به مناطق جنوبی خلیج فارس از جمله این دو ناحیه تشدید گردید.

پس از حاکمیت حزب بعث در عراق که یکی از اصول سیاست خارجی آن تشکیل یک امپراتوری واحد عربی به شمار می‌رفت، ادعاهای ارضی عراق نسبت به مناطق عربستان در خلیج فارس شدت بیشتری یافت. بعضیها در عراق در صدد بودند تا خلیج فارس را به صورت یک دریاچه عراقی در آورند و از این طریق بر کرانه‌های هر دو سوی آن تسلط یابند. بنابراین، حکام بعثی عراق از کویت به عنوان استان نوزدهم عراق یاد کرده و نواحی جنوبی آن را ماوراء منطقه کویت یا توابع استان نوزدهم می‌نامیدند. این اعتقاد در نامه صدام حسین به رئیس‌جمهور ایران در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ نیز نمود و تجلی یافته است، زیرا وی در این نامه با احتساب سواحل شمال شرقی عربستان در خلیج فارس به عنوان بخشی از عراق، مرز دریایی این کشور با ایران را ۸۰۰ کیلومتر ذکر می‌کند.^۹

۴. سوریه و اردن

اگرچه نوک تیز پیکان تجاوزگری و توسعه طلبی عراق متوجه جنوب و جنوب شرقی بوده است، ولی این کشور این سیاست خود در مرزهای غربی با کشورهای سوریه و اردن را به روشها و شیوه‌های دیگری پی‌گیری کرده است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی عراق نسبت به این دو کشور همسایه نیز ماهیتی توسعه طلبانه داشته، ولی با ابزارهای دیگر تعقیب شده است. در حقیقت، عراق تلاش کرده است با ارایه طرحهای مختلف وحدت با این دو کشور، در عمل آنها را تحت حاکمیت درآورده و بدین وسیله قلمرو سرزمینی خود را گسترش دهد. همان گونه که توضیح داده شد، در زمان ملک غازلی، این سیاست و روش حتی نسبت به کویت نیز در پیش گرفته شد که در اثر مخالفت کویتی‌ها به نتیجه مطلوب نرسید.

در دوره سلطنت خاندان هاشمی بر عراق (۵۸-۱۹۲۱)، این کشور تلاش کرد در چارچوب طرح «هلال خصیب» مبنی بر اتحاد و وحدت کشورهای عراق، سوریه، لبنان، اردن و حتی فلسطین تحت رهبری خود، قلمرو سرزمینی عراق را گسترش کمی و کیفی دهد. سوریه که از نیات توسعه طلبانه عراق آگاهی کامل داشت، به شدت با این وحدت‌تحمیلی مخالفت کرد و به طور رسمی اعلام نمود که مایل به شرکت در اتحادیه‌ای که حقوق مکتسبه مسلم‌ان را

نقض کند و مورد تجاوز قرار دهد، نیست. اصرار و پافشاری بیش از حد عراق برای جلب رضایت سوریه، باعث شد که این کشور به طرح موضوع در اتحادیه عرب بپردازد. شورای اتحادیه عرب نیز با حمایت از موضع سوریه اعلام داشت که هیچ کشور عضوی حق ندارد به استقلال و حاکمیت عضو دیگر تجاوز کند.

حزب بعث نیز از همین استراتژی وحدت نسبت به سوریه بهره جست. این حزب در دوران حاکمیت خود بر عراق در پرتو ایدئولوژی پان عربیسم که رسالت واحدی برای ملت یکپارچه عرب قایل است، سیاستهای توسعه طلبانه خود در مرزهای عراق را براساس وحدت سوریه و عراق دنبال می کرد. بنابراین، تا قبل از جنگ برضد ایران، عراق طرحهای متعددی برای وحدت دو کشور در سالهای ۱۹۶۲، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ ارایه داد که همگی با شکست روبه رو شد. زیاده خواهی عراق موجب شد در جریان جنگ عراق با ایران، کشور سوریه به جای اتحاد با عراق به همکاری با ایران بپردازد. پس از پایان جنگ با ایران، مجدداً نیروی تجاوز گری عراق متوجه غرب شد، به گونه ای که جو ترس و وحشت از امکان رویارویی نظامی عراق و سوریه فضای جهان عرب را فرا گرفت، اما مواجهه دو کشور به صورت غیرمستقیم بود و از طریق حمایت عراق از نیروهای فالانژ مسیحی مخالف حضور نیروهای سوریه در لبنان جامه عمل پوشید.^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تبار شناسی توسعه طلبی

از منظرهای مختلفی می توان به تحلیل و تبیین و ریشه یابی توسعه طلبی در سیاست خارجی این کشور پرداخت. به دیگر سخن، براساس سطوح تحلیل و رویکردهای نظری مختلف، علل و عوامل گوناگونی می توان برای این رفتار سیاست خارجی عراق ذکر کرد. به طور کلی، توسعه طلبی عراق را از سه منظر و در سه سطح تحلیل می توان توضیح داد. رویکرد نخست که در سطح خرده سیستمی فردی به تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی عراق می پردازد، توسعه طلبی این کشور را معلول عوامل و متغیرهایی می داند که همواره دستخوش تغییر و دگرگونی هستند، به ویژه نخبگان تصمیم گیرنده و

سیاست پرداز نقش محوری و اساسی را در این رفتار ایفا می کنند. در حقیقت، چون سیاست خارجی تابعی از تصمیمها و ویژگیهای شخصیتی تصمیم سازان و تدبیر پردازان است، با تغییر و تحول آنان سیاست خارجی نیز تغییر می کند.^{۱۱} بر این اساس، توسعه طلبی در سیاست خارجی عراق را باید محصول پرخاشگری و روحیه تجاوزگری رهبران این کشور دانست. اگرچه این رویکرد بخشی از واقعیت را بیان می کند، اما به تنهایی قادر نیست رفتار سیاست خارجی توسعه طلبانه عراق را توضیح دهد؛ چون انتساب تجاوزگری عراق به ویژگیهای شخصیتی رهبران و تصمیم گیرندگان این کشور مستلزم آن است که کلیه آنان شخصیتی مشابه و روحیه یکسان پرخاشگری داشته باشند. جدای از ایرادات و اشکالات منطقی که بر این استدلال وارد است، عملکرد سیاست خارجی عراق نیز آشکارا نشان می دهد که به رغم حاکمیت افراد متفاوت با ویژگیهای شخصیتی مختلف و حتی متناقض در رژیمهای گوناگون سیاسی، توسعه طلبی استمرار یافته است. در حالی که بر اساس منطق این رویکرد، اشخاص مختلف باید سیاستهای متفاوتی را در پیش بگیرند.

رهیافت دوم که از نوع سطح تحلیل خرد-ملی یا تصویر دوم است، سیاست خارجی را محصول ویژگیها و خصوصیات ملی کشور عراق می داند.^{۱۲} از این دیدگاه، توسعه طلبی عراق بیش از آنکه تحت تأثیر ویژگیهای فردی تصمیم گیرندگان باشد، ساخته عوامل ثابت و غیرقابل تغییر ناشی از ویژگیهای کشور عراق مانند تاریخ، فرهنگ و موقعیت جغرافیایی این کشور است. بنابراین، افراد و اشخاص مختلف با خصوصیات و ویژگیهای شخصیتی متفاوت، تحت تأثیر این متغیرهای ثابت، رفتارها و سیاستهای یکسان و مشابهی اتخاذ می کنند.

اگرچه مطالعه سیاست خارجی عراق این رویکرد را بیش از رهیافت نخست تأیید می کند و توسعه طلبی عراق را از این منظر بهتر می توان تبیین کرد، ولی همان گونه که در قسمت قبل توضیح داده شد، سیاست توسعه طلبی این کشور در عین استمرار و تداوم، تغییر و تحول نیز داشته است. پس تجاوزگری عراق را نمی توان صرفاً تابعی از متغیرهای ثابت و غیرقابل تغییر دانست؛ چون اصولاً سیاست خارجی هیچ کشوری تک عامل و تک متغیره نیست، بلکه معلول مجموعه ای از متغیرهایی است که از سطوح مختلف نشأت می گیرند.

دیدگاه سوم، سیاست خارجی عراق را در سطح تحلیل کلان یا تصویر سوم تجزیه و تحلیل می‌کند. از این منظر، سیاست خارجی عراق مانند هر کشور دیگری نه معلول ویژگی‌های تصمیم‌گیرندگان است و نه محصول خصوصیات ملی عراق، بلکه تحت تأثیر ویژگی‌های نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی و منطقه است؛ یعنی با توجه به چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای - که عراق یکی از بازیگران آن است - میزان و درجه توسعه طلبی این کشور متفاوت خواهد بود. بنابراین، برای درک و شناخت علل توسعه طلبی عراق باید به توضیح ماهیت و ساختار قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای پرداخت.^{۱۳} این رهیافت علاوه بر اشکالات منطقی از تأیید عملی نیز برخوردار نیست؛ چون، براساس منطق این رویکرد، عراق می‌بایست در نظام‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌داد. در حالی که تاریخ سیاست خارجی عراق به خوبی نشان می‌دهد که این کشور در ساختارهای مختلف قدرت بین‌المللی رفتارهای مشابهی داشته است، با این حال تأثیر گذاری عوامل سیستمیک بر توسعه طلبی عراق را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت.

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که هیچیک از این رویکردها به تنهایی قادر نیست سیاست توسعه طلبی عراق را به خوبی تبیین کند؛ یعنی توسعه طلبی عراق را نمی‌توان معلول یکی از متغیرهای فردی، ملی یا بین‌المللی - منطقه‌ای دانست، بلکه متغیرهای مختلفی در هر سه سطح علت توسعه طلبی عراق بوده‌اند.^{۱۴} با وجود این، می‌توان ادعا کرد که از میان کلیه متغیرهای دخیل در سیاست خارجی توسعه طلبانه عراق، عامل ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی این کشور مهمترین علت توسعه طلبی در سیاست خارجی آن بوده است. به سخن دیگر، آنچه باعث تداوم و استمرار توسعه طلبی در سیاست خارجی عراق می‌باشد، موقعیت جغرافیایی این کشور است و عوامل دیگر بر شدت و ضعف، تاکتیکها و ابزارهای تحقق آن تأثیر گذار هستند.

رویکردهای مختلف نظریه ژئوپلیتیک

از دیر باز، اندیشمندان و فلاسفه در مورد تأثیر عوامل جغرافیایی و زیست محیطی بر رفتار و سیاستهای جوامع و اجتماعات، دیدگاهها و نظراتی را ابراز داشته اند. ارسطو بر این اعتقاد بود که مردمان و محیط زندگیشان از هم تفکیک ناپذیرند و آنها توأمان از شرایط جغرافیایی و نهادهای سیاسی تأثیر می پذیرند. ژان بدن نیز اعتقاد داشت که شرایط اقلیمی بر روحيات و سیاست خارجی کشورها تأثیر گذار است. منتسکیو قایل به پیوند بین روحیه و رفتار کشورها و شرایط زیست محیطی بود و برای نمونه، معتقد بود حفظ آزادی برای کشورهای جزیره ای آسانتر از کشورهای قاره ای است. فردریک جکسون ترنر بر تأثیر پدیده مرز بر مردم آمریکا تأکید می ورزید. بعضی از نویسندگان نیز داروینیسیم اجتماعی و مفهوم بقای اصلح را به سطح ملی منتقل کردند. کوئینسی رایت اذعان می داشت که «افزایش وسعت سرزمینی کشورها لزوم احتمال حل و فصل مسالمت آمیز منازعات و مناقشات را تقویت می کند، ولی از طرف دیگر منازعاتی را که از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمی شوند، تشدید می کند.»^{۱۵}

این اندیشه ها به شکل گیری نظریات ژئوپلیتیک کمک کرد. همان گونه که سول کوهن بیان می کند: «جان کلام تحلیلهای ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی بین المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می دهد.» به نظر ریمون آرون، سیاست جغرافیایی عبارت است از «ترسیم جغرافیایی روابط دیپلماتیک - استراتژیک به وسیله تحلیل جغرافیایی - اقتصادی منابع، و تفسیر گرایشهای دیپلماتیک به عنوان معلول شیوه زندگی و محیط زیست.» کالین گری بر این اعتقاد است که «جغرافیای طبیعی به تنهایی محدودیتها و امکانات مهمی را به وجود می آورد، ولی فقط هنگامی اهمیتی اساسی می یابد که در رابطه با زمان، تکنولوژی، تلاشهای ملی مربوطه و انتخاب راهبردها و تاکتیکها در نظر گرفته شود.»^{۱۶} بنابراین، نگرشهای ژئوپلیتیک با تحول جغرافیایی و بسته به تفسیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می کند.

آرمان گرایان و واقع گرایان، به عنوان دو دسته از نظریه پردازان تأثیر گذار در روابط بین الملل، انسانها و کشورها را در رابطه با محیط زیست مورد بحث و بررسی قرار می دهند. آرمان گرایان معتقدند که با تغییر محیط سیاسی بین المللی می توان رفتار کشورها را تنبیز

داد. واقع گرایان نیز بر این باورند که موقعیت جغرافیایی کشورها اگر تنها عامل تعیین کننده رفتار کشورها نباشد، دست کم محدود کننده رفتار سیاسی آنهاست. علاوه بر این، موقعیت جغرافیایی یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده قدرت ملی است که قلمرو منافع ملی کشورها را مشخص و معین می کند. پس اگر رفتار سیاست خارجی کشورها تا حدود زیادی تابع شرایط زیست محیطی و جغرافیایی است، در نتیجه، سیاست گذاران همواره باید در چارچوب این عوامل و شرایط تصمیم گیری کنند.

نظریه پردازان ژئوپلیتیک که اغلب در طیف مکتب واقع گرایی قرار دارند، رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و موقعیت جغرافیایی آنها می دانند و تصمیم گیری تصمیم گیرندگان را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیکی تحلیل می کنند. به نظر ماهان، یکی از ژئوپولیتینهای صاحب نام، کنترل بر دریاها و به ویژه تنگه های استراتژیک، برای قدرتهای بزرگ الزامی و ضروری است. بنابراین، کشورهایی که به سادگی به اقیانوسها دسترسی داشته اند، نسبت به کشورهای محصور در خشکی از امکان بیشتری برای تبدیل شدن به یک قدرت عمده برخوردار بوده اند. جزایر نسبت به کشورهای دارای مرز زمینی مشترک با سایر کشورها، برتری و تفوق داشته اند. در نظریه ماهان، قدرت دریایی اهمیت تعیین کننده ای برای قدرت ملی کشورها دارد. دست یابی به چنین موقعیت و منزلتی به عوامل زیادی؛ مانند وضعیت جغرافیایی، شکل و وسعت سرزمین، جمعیت، خصوصیات ملی و نظام حکومتی آنها بستگی دارد. بنابراین، در نظریه ژئوپلیتیک ماهان، طول خطوط ساحلی و کیفیت بنادر نقش بسیار مهمی در سطح قدرت ملی کشورها دارد.

مکیندر، یکی دیگر از نظریه پردازان ژئوپلیتیک که نظریه قلب زمین یا هارتلند را مطرح کرده است، بر قدرت زمینی و اهمیت کیفیت و موقعیت سرزمینی تأکید می کند. به نظر وی، «منطقه محوری» سیاست بین الملل را سرزمین گسترده ای تشکیل می دهد که از اروپای شرقی تا جلگه های سیبری امتداد دارد و آن را «قلب زمین» می نامد. مکیندر بر اساس این تحلیل، اصل معروف خود را طرح می کند که «هر کشوری که بر اروپای شرقی حکم راند، بر قلب زمین حاکم است؛ هر که بر قلب زمین حاکم باشد، بر جزیره جهانی (اوراسیا) حکم

می‌راند؛ و آنکه بر جزیره جهانی حاکمیت یابد، بر جهان حکم می‌راند.»

فریدریش راتسل آلمانی بر اهمیت سیاسی فضای جغرافیایی تأکید می‌کرد و معتقد بود که رشد تمدن‌های برتر معلول شرایط اقلیمی مساعد است. به نظر وی، انسان همیشه درگیر مبارزه‌ای پایدار برای دست‌یابی به فضای زندگی است. این اعتقاد بعداً در چارچوب اصطلاح «فضای حیاتی» به صورت بخش مهمی از اندیشه هاشوفر درآمد. از این دیدگاه، گستره و قلمرو ارضی کشورها جایگاه و منزلت قدرت آنها را مشخص و تعیین می‌کند. بنابراین، کشورها می‌کوشند تا وسعت سرزمینی و مرزهای خود را گسترش دهند. در نتیجه، مرزها ماهیتی پویا و سیال داشته و به طور دایم دستخوش تغییر و تحولند که حوزه منازعه کشورها را شکل می‌دهد. در نظریات ژئوپلیتیک آلمان و همچنین اسپایکمن، مرزهای پویا و سیال حد فاصل مناطقی هستند که توسعه طلبی ارضی به طور موقت در آنجا متوقف می‌شود. از نظر هاشوفر، ژئوپلیتیک، تعیین ارتباط پدیده‌های سیاسی با جغرافیاست و هدف آن، ایجاد رابطه میان قدرت ملی و عوامل جغرافیایی و ارایه منطقی تبلیغاتی برای توسعه طلبی و تجاوزگری کشورهاست. بدین ترتیب، در نظریه هاشوفر و پیروان وی، ژئوپلیتیک و سیاست قدرت مترادف هستند. نظریه ژئوپلیتیک آلمان از راتسل تا هاشوفر بر نیاز کشورها به گسترش مرزهای خود و دست‌یابی به فضای حیاتی مبتنی است و فضای وسیع جغرافیایی با قدرت ملی انطباق کامل دارد.

اسپراوت‌ها رویکرد تک بعدی نظریه ژئوپلیتیک را رد می‌کنند و رهیافتی بوم‌شناختی مطرح می‌کنند که خصوصیات فیزیکی و غیرفیزیکی محیط را مد نظر دارد. به نظر آنان، محیط زیست، نظامی چند بعدی است که در آن ادراکات با برداشتهای رهبران و تصمیم‌گیران سیاسی از شرایط زیست محیطی (محیط روانی) و خود این شرایط اقلیمی (محیط واقعی) مطالعه می‌شود. آنان استدلال می‌کنند که محیط در صورتی بر فعالیتهای انسان تأثیر می‌گذارد که وی عوامل و متغیرهای محیطی را درک کند.^{۱۷}

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عراق

بر اساس منطق ژئوپلیتیک - آن چنان که اسپراوت‌ها می‌گویند - عوامل و متغیرهای جغرافیایی عراق به دو گونه بر سیاست توسعه طلبی این کشور تأثیر می‌گذارد: نخست، شرایط زیست محیطی و اقلیمی واقعی عراق؛ و دوم، ادراکات و برداشتهای رهبران این کشور از این شرایط و موقعیت جغرافیایی. بنابراین، برای شناخت عوامل ژئوپلیتیکی توسعه طلبی عراق باید به هر دو دسته از این متغیرهای عملیاتی و روانی توجه کرد.

۱. محیط عملیاتی

بعضی از جبرگرایان ژئوپلیتیکی بر این باورند که بعد از استقلال عراق از عثمانی، جغرافیا یک چالش وجودی و حیاتی را بر این کشور تحمیل کرده است. به نظر آنان، این چالش برخاسته از ماهیت و موقعیت جغرافیایی این کشور است که مهمترین عامل تعیین کننده سیاست خارجی آن در قبال همسایگان می‌باشد.

یکی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی عراق این است که این کشور به رغم دسترسی به خلیج فارس به علت سواحل اندک، عملاً یک کشور محصور در خشکی محسوب می‌شود. بنابراین، این کشور بر اساس الزامات ژئوپلیتیکی تنها می‌تواند به صورت یک قدرت بری درآید و قادر نیست نقش یک قدرت و بازیگر بزرگ بحری را ایفا کند. دومین ویژگی جغرافیایی عراق این واقعیت است که این کشور بین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، یعنی ایران و ترکیه، قرار گرفته است که هر دو به سواحل طولانی در دریاهای آزاد و بین‌المللی دسترسی دارند و از نظر وسعت سرزمینی از عراق وسیعتر می‌باشند. از نظر واقعیت تاریخی، عراق در میان دو امپراتوری بزرگ قرار داشته است که نقش حایل بین آنها را ایفا می‌کرده است. از این نظر، عراق پس از استقلال همواره از ناحیه این کشور بزرگ دست کم از نظر روانی احساس ناامنی کرده است. در حقیقت، عراق عمق استراتژیک لازم را ندارد.

سومین ویژگی عراق این است که مهمترین منابع و سرمایه‌های عراق در نزدیکی مرزهای آن با ترکیه و ایران قرار دارد و از یک طرف، استانهای نفت خیز کرکوک و موصل که

کردنشین نیز هستند، در نزدیکی مرزهای دوکشور ایران و ترکیه قرار دارد و از نظر ژئوپلیتیک این امریک ضعف و آسیب پذیری امنیتی تلقی می شود. از طرف دیگر، پایتخت عراق یعنی بغداد، تنها ۱۳۰ کیلومتر از مرز ایران فاصله دارد و مهمترین بندر آن بصره در ۳۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد. همچنین مهمترین منابع نفتی عراق در جنوب؛ یعنی، زیبر و رمیله در اطراف اروند رود واقع شده است.

واقعیت چهارم ژئوپلیتیک عراق این است که علاوه بر طول کوتاه ساحل در خلیج فارس، تنها راه دسترسی این کشور به این آبگیر، اروند رود است که ایران و عراق بر آن حاکمیت مشترک دارند و ساحل شرقی آن تحت کنترل ایران است. این بدان معناست که گلوگاه آبی عراق در دست ایران است و حضور فعال و نقش آفرینی این کشور در پهنه آبی خلیج فارس مشروط و منوط به اراده و حسن نیت ایران می باشد.

پنجم موقعیت نامطلوب بنادر عراق است. ساحل کوتاه این کشور در خلیج فارس باعث شده است که شهرهای بندری عراق از مطلوبیت و کیفیت مناسب برخوردار نباشد. هیچیک از سه بندر بصره، ام القصر و فاو از موقعیت و کیفیت جغرافیایی مطلوبی برخوردار نیستند. بزرگترین بندر عراق یعنی بصره در ۱۲۰ کیلومتری خلیج فارس قرار دارد و تنها از طریق اروند رود به این پهنه آبی دسترسی دارد. علاوه بر این، به علت عرض و عمق کم این رودخانه در داخل خاک عراق، امکان استفاده و بهره برداری از این بندر مشکل و محدود است. بندر ام القصر نیز در ساحل خور عبدالله قرار دارد که دسترسی به آن از طریق آبهای مشترک بین عراق و کویت امکان پذیر است. فاو به عنوان سومین بندر عراق نیز در دهانه اروند رود قرار گرفته است که به علت سواحل رسوبی و باتلاقی از مطلوبیت و کیفیت مناسبی برخوردار نیست. فراتر از این عراق به علت کمی طول ساحل در خلیج فارس و کم عمق بودن آنها، به آسانی قادر به ایجاد و تأسیس بنادر جدید نمی باشد.

ششمین ویژگی جغرافیایی عراق، تقسیم این کشور بر اساس خطوط مذهبی و قومی است، به گونه ای که اکراد در شمال کشور استقرار یافته اند و شیعیان در جنوب و سنی ها بیشتر در بخشهای مرکزی این کشور سکونت دارند. این پراکندگی واز هم گسیختگی داخلی

علاوه بر جلوگیری از شکل‌گیری و تبلور یک هویت ملی عراقی، آسیب‌پذیری داخلی این کشور از نظر مداخله خارجی را افزایش می‌دهد. آخرین ویژگی عراق را می‌توان به ارث بردن مرزهای مصنوعی سیال و پویا از عثمانی نام برد که حداقل این کشور هرگز از آن راضی نبوده است.^{۱۸}

این شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محدودیتهایی را بر عراق تحمیل می‌کند که بر سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد: اول آنکه، قدرت ملی عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که این کشور قادر به گسترش نیروی دریایی خود و بهره‌گیری از آن در خلیج فارس نیست. در طول جنگ تحمیلی این آسیب‌پذیری و ضعف نظامی عراق کاملاً آشکار شد، به طوری که جمهوری اسلامی ایران موفق شد با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی برتر خود، نیروی دریایی عراق را از کار بیندازد. دوم آنکه، عراق برای صادرات نفت خود به عنوان مهمترین منبع طبیعی و بزرگترین منبع درآمد، با محدودیتهایی روبه‌رو است. همان‌گونه که توضیح داده شد، این کشور برای صدور نفت خود یا باید از بنادر خود در جنوب استفاده کند که از یک سو مطلوبیت لازم را ندارد و از طرف دیگر، راههای ارتباطی آنها در آبهای مشترک ایران و کویت قرار دارند. راه جایگزین دیگر استفاده از خطوط لوله انتقال نفت، از طریق خاک سوریه و ترکیه است که بدون حسن نیت این دو کشور ممکن نیست. در حقیقت، شاهرگ حیاتی عراق در دست همسایگان این کشور قرار دارد که ضریب امنیتی آن را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. سوم، کمی طول ساحل عراق در خلیج فارس موجب شده است این کشور از قدرت و نفوذ سیاسی زیادی در این منطقه برخوردار نباشد. بنابراین، عراق هیچ‌گاه در طول تاریخ خود قدرت بزرگی در این منطقه محسوب نمی‌شده است. از سوی دیگر، سواحل گسترده ایران در این منطقه باعث شده است تا عراق همواره در سایه قدرت آن قرار بگیرد. به عبارت دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک برتر ایران در خلیج فارس، محدودیتهای جغرافیایی عراق را حادثر ساخته و از سیطره و تفوق این کشور بر منطقه جلوگیری کرده است. چهارم، پراکندگی و تقسیم داخلی عراق در طول مرزهای قومی - مذهبی شکل‌گیری هویت ملی عراق را با مشکل روبه‌رو ساخته که خود تعریف و تبیین منافع ملی عراق را دشوار کرده

است. فراتر از این، مسئله قومیتها می تواند مورد بهره برداری همسایگان عراق، به ویژه ترکیه، قرار گیرد به طوری که مناقشه قومی در عراق همیشه ماهیتی بین المللی یافته است و حتی دخالت بازیگران فرا منطقه ای را برانگیخته است. دخالتهای ترکیه و آمریکا پس از جنگ دوم خلیج فارس مبین این واقعیت است.

بنابراین، موقعیت جغرافیایی عراق شرایط عینی و محیط عملیاتی را برای این کشور به وجود می آورد که بر رفتار سیاست خارجی آن تأثیر گذار است. این واقعیتهای ژئوپلیتیکی اگر تعیین کننده رفتار این کشور نباشند، دست کم محدود کننده آن هستند. با وجود این، محیط عملیاتی به تنهایی تشکیل دهنده سیاست خارجی عراق نیست، بلکه چگونگی ادراک و برداشت رهبران از این واقعیتهای جغرافیایی نیز اهمیت و نقش بسزایی دارد. در نتیجه، محیط روانی یا شرایط ذهنی به همان میزان شرایط عینی مهم می باشد.

۲. محیط روانی

آنچه که در مورد شرایط ژئوپلیتیکی عراق قابل توجه و اهمیت می باشد، انطباق محیط عملیاتی و محیط روانی است. رهبران عراق در طول تاریخ از شرایط و محدودیتهای جغرافیایی این کشور آگاهی کامل داشته و حتی در این خودآگاهی راه افراط و غلو را پیموده اند. از این نظر، حتی می توان ادعا کرد که برداشت و تلقی تصمیم گیرندگان عراق از محدودیتهای جغرافیایی تعیین کننده تر از واقعیتهای عینی بوده است، چون بسیاری از کشورها وجود دارند که در موقعیت جغرافیایی مشابه و حتی نامناسبتر از عراق واقع شده اند، ولی رفتاری متمایز از عراق در پیش گرفته اند. به هر حال، برای درک رفتار توسعه طلبانه عراق، توضیح و تبیین محیط روانی و ذهنی رهبران آن لازم و ضروری است.

تمامی رهبران عراق در طول تاریخ این کشور در خصوص ویژگیها و واقعیتهای ژئوپلیتیکی این کشور و تبعات و پیآمدهای محدودیت زای آن برای قدرت و منافع ملی آن اتفاق نظر داشته اند. البته این بدان معنا نیست که تصور و تلقی آنان از واقعیتها کاملاً یکسان بوده است، بلکه منظور خودآگاهی آنان از این محدودیتهای جغرافیایی می باشد.

اول آنکه در سه دوره حکومت سلطنتی، برادران عارف و حزب بعث، تصمیم گیرندگان عراق با صراحت اعلام داشته اند که خواستار حاکمیت مطلق و بلامنزاع این کشور بر اروندرود هستند و کنترل یک جانبه بر این رودخانه موقعیت عراق را ارتقا می بخشد. دوم آنکه ادعاهای مقامات عراقی نسبت به استان خوزستان و طرحهای متعدد آنان برای تجزیه این بخش از خاک ایران در تمامی دوران پس از استقلال عراق وجود داشته است. سوم، رهبران عراق به جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نیز ادعای ارضی داشته اند؛ چون به عراق اجازه می دهد تا به یک قدرت بزرگ در منطقه خلیج فارس تبدیل گردد. سیاست گذاران عراقی در همه دورانها نارضایتی خود را از مرزهای این کشور اعلام داشته اند و آن را معلول اراده استعمارگران دانسته اند که بر آنها تحمیل شده است. این برداشت از مرزها در مورد مرزهای زمینی این کشور با ایران و کویت همواره وجود داشته است. پنجم، رهبران عراق همیشه اذعان داشته اند که بنادر آنان برای صادرات نفت این کشور مناسب و مطلوب نیست و بر همین اساس در صدد اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تصرف جزایر زوربه و بویان، و اشغال و الحاق کشور کویت برآمده اند. اختلافات عراق و سوریه در خصوص خط لوله انتقال نفت این کشور نیز حکایت از تلقی و برداشت عراقی ها دارد. ششم، تصمیم گیرندگان عراقی تصریح کرده اند که این کشور از عمق استراتژیک برخوردار نیست و در نتیجه، از نظر امنیتی آسیب پذیر است. هفتم، رهبران عراق بیان داشته اند که عدم دسترسی آزادانه آنان به آبهای خلیج فارس قدرت ملی عراق را تضعیف کرده است. بنابراین، تلاش کرده اند طول ساحل این کشور در منطقه را گسترش دهند. سرانجام ادعای تحمیلی بودن بسیاری از عهدنامه ها و موافقت نامه های امضا شده بین ایران و عراق و حتی میان کویت و عراق، حاکی از آن است که تلقی حکام بغداد این بوده است که در سایه قدرتهای بزرگی چون ایران و بریتانیا، عراق محدودیتهای رفتاری داشته است.

انگیزه های ژئوپلیتیکی توسعه طلبی

تاکنون توضیح داده شد که شرایط واقعی جغرافیایی و همچنین شرایط ذهنی رهبران

این کشور از نظر تئوریک، مهمترین عوامل و متغیرهایی هستند که بر رفتار توسعه طلبانه سیاست خارجی عراق تأثیر می گذارند، اما مسئله اساسی این است که آیا این عوامل در عمل نیز سیاست توسعه طلبی عراق را شکل داده اند؟^{۱۹} برای نشان دادن رابطه علی بین عوامل جغرافیایی به عنوان متغیرهای مستقل، و سیاست توسعه طلبی عراق به عنوان متغیر وابسته، تبیین اهداف و انگیزه های ژئوپلیتیک تجاوزگری این کشور لازم و ضروری است.

در مورد سیاستهای توسعه طلبانه عراق نسبت به ایران، منطق ژئوپلیتیک و تأثیر متغیرهای جغرافیایی مهمترین عامل بوده است. همان گونه که توضیح داده شد، توسعه طلبی عراق معطوف به اروندرود، خوزستان - به ویژه شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز - و جزایر سه گانه بوده است. انگیزه های ژئوپلیتیکی در هر سه مورد مشهود است. دست یابی عراق به این اهداف؛ یعنی اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تجزیه خوزستان و تصرف شهرهای یاد شده و اشغال جزایر سه گانه مهمترین محدودیتهای ژئوپلیتیکی عراق را برطرف می کند. با بررسی اهداف عراق در قبال ایران مشخص می گردد که اهداف و انگیزه های ژئوپلیتیکی مهمترین عامل در شکل دهی به سیاست خارجی توسعه طلب این کشور بوده است. عراق با اعمال حاکمیت کامل بر اروندرود دسترسی خود به خلیج فارس را تسهیل می کند، می تواند از بندرهای خود به صورت آزادانه استفاده کند و همچنین نفت خود را بدون نگرانیهای امنیتی صادر کند. اشغال و تجزیه خوزستان نیز نه تنها وضعیت عراق را از نظر صادرات نفت و تأسیس بنادر نفتی - تجاری بهبود می بخشد، بلکه سواحل این کشور را در خلیج فارس گسترش می دهد تا بتواند به صورت یک قدرت بزرگ منطقه ای درآید. فراتر از این، اشغال جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس کلیه اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک عراق را برآورده می سازد. از طرف دیگر، تجاوزات عراق در مرزهای شمال شرقی خود با ایران نیز بر اهداف ژئوپلیتیکی استوار بوده است؛ چون دفاع از بغداد و شهرهای نفت خیز عراق را امکان پذیر می سازد و در حقیقت، بر عمق استراتژیک آن می افزاید.

رهبران عراق در تجاوزات خود به ایران، قبل و بعد از انقلاب، نه تنها این اهداف ژئوپلیتیکی را مد نظر داشته اند، بلکه در بسیاری از موارد برای توجیه آنها به وضوح به دلایل

ژئوپلیتیکی متوسل شده اند؛ برای مثال، در جریان جنگ تحمیلی تصمیم گیرندگان عراق آشکارا از اهدافی سخن می گفتند که ماهیت ژئوپلیتیکی دارد. صدام حسین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، چند روز قبل از تهاجم به خاک ایران، اعلام داشت: «وضعیت حقوقی شط العرب (اروند رود) باید به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ برگردد. این رودخانه با تمام حقوقی که از حاکمیت مطلق عراق بر آن ناشی می شود، جزء تمامیت عربی عراق است، همان گونه که در طول تاریخ در نام و در واقعیت این گونه بوده است.» سعدون حمادی نیز در نامه ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ خود لزوم تصرف ساحل شرقی اروند رود یعنی بندرهای خرمشهر و آبادان را خواستار شد.^{۲۰} در مورد جزایر سه گانه ایرانی نیز صدام حسین در تیرماه ۱۳۵۹، دو ماه قبل از جنگ، بیان کرد: «اکنون توان باز پس گرفتن جزایر و امکان به دست آوردن موردی را که آن را باز خواهیم گفت، داریم، پس چه دلیلی دارد که سکوت کنیم؟»^{۲۱} بنابراین، ادعاهای عراق نسبت به حاکمیت اعراب بر این جزایر بیش از آنکه برخاسته از اراده این کشور برای دفاع از حقوق به اصطلاح اعراب باشد، نشأت گرفته از الزامات و انگیزه های ژئوپلیتیکی است.

علاوه بر این، رهبران عراق بلافاصله پس از سقوط رژیم شاه در ایران، با تجزیه و تحلیل قدرت ملی ایران به این نتیجه رسیدند که شرایط ایده آلی برای اعمال هژمونی و سیطره عراق در خلیج فارس مهیا شده است؛ چون مهمترین مانع ژئوپلیتیکی یعنی ایران قدرتمند از بین رفته است. روزنامه کریستین ساینس مانیفور با اشاره به گزارشی از جلسات محرمانه دولت عراق نوشت: «با توجه به تضعیف ایران، در حال حاضر عراق تنها کشوری است که می تواند با بهره برداری از شرایط موجود خلاء قدرت ایجاد شده در خلیج فارس را پر کند.»^{۲۲} به باور رهبران حزب بعث، زمینه از هر جهت برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلیتیک جدید به وسیله عراق فراهم بود.

اهداف و انگیزه های ژئوپلیتیکی در توسعه طلبی و تجاوزگری عراق نسبت به کویت و عربستان نیز مشهود است و رهبران عراق به آن تصریح کرده اند. مهمترین هدف عراق از ادعاهای ارضی و مرزی نسبت به کویت، تحت تأثیر منطق ژئوپلیتیک، بهبود وضعیت و موقعیت جغرافیایی این کشور بوده است؛ زیرا با تصرف کامل یا بخشی از کویت (اشغال جزایر ور به و

بویان) تمامی اهداف استراتژیک عراق تأمین می‌گردید؛ نخست آنکه، طول سواحل عراق در خلیج فارس افزایش کمی و کیفی می‌یافت؛ دوم، صادرات نفت عراق راحت‌تر صورت می‌گرفت؛ سوم، مطلوبیت بندرهای عراق از نظر تجاری و صدور نفت ارتقا می‌یافت؛ چهارم، با تصرف کویت یا جزایر مذکور، عراق به صورت یکی از بزرگترین کشورهای ساحلی خلیج فارس در می‌آمد که از آن طریق می‌توانست قدرت خود را بر این منطقه اعمال کند؛ پنجم، با حاکمیت بر کویت یا بخشی از آن توان نیروی دریایی عراق افزایش فوق‌العاده می‌یافت؛ ششم، عراق از عمق استراتژیک بیشتری برخوردار می‌گردید. همین اهداف استراتژیک در رابطه با توسعه طلبی عراق نسبت به عربستان نیز صادق است.

حضور عوامل ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی توسعه طلبانه عراق در قبال کویت از همان روزهای اولیه استقلال آن کشور در سال ۱۹۲۱ آشکار بود. در سال ۱۹۳۹ که عراق شروع به تأسیس بندر ام‌القصر کرد، به طور هم‌زمان از بریتانیا خواست که به دلایل امنیتی و کشتی‌رانی جزایر ورهبه و بویان را در اختیار این کشور قرار دهد. در سالهای جنگ جهانی دوم عراق بار دیگر همان درخواست را تکرار کرد. در سال ۱۹۵۸، این هدف از طریق درخواست الحاق کویت به اتحادیه عراق-اردن پی‌گیری می‌شد. در زمان قاسم، ادعاهای ارضی نسبت به کویت بار دیگر از سر گرفته شد.^{۲۳}

اوج تأثیر گذاری عوامل ژئوپلیتیک در توسعه طلبی عراق در دوره حاکمیت حزب بعث بود. در سال ۱۹۶۸، پس از اعلام بریتانیا مبنی بر عقب‌نشینی از شرق سوئز که شامل منطقه خلیج فارس نیز می‌شد، عراق برای پر کردن خلاء قدرت ناشی از خروج انگلستان از منطقه نیاز به اشغال کویت یا دست‌کم جزایر ورهبه و بویان داشت و در این مسیر حرکت می‌کرد. مرتضی سعیدالباقی، وزیر خارجه وقت عراق، در این رابطه اظهار داشت: «این دوجزیره به ما نزدیکتر است تا به کویتی‌ها عراق می‌خواهد یک قدرت در خلیج [فارس] باشد. هر نیرویی، به جز نیروهای عراقی، که در این دوجزیره مستقر شود، راه ما را در خلیج [فارس] قطع خواهد کرد، آن وقت ما به چه نحو می‌توانیم یک قدرت خلیج [فارس] شویم؟ [در نتیجه] اگر کویت حاکمیت عراق بر این جزایر را نپذیرد، عراق دست از دعوای خود نسبت به حاکمیت کویت بر

نخواهد داشت.^{۲۴} طبعاً اگر عراق موفق می‌شد تمامی خاک کویت را تصرف کند، این هدف استراتژیکی به طریق اولی برآورده می‌شد. در سال ۱۹۶۹ عراق به بهانه دفاع از خاک خود در مقابل ایران، در خاک کویت نیرو پیاده کرد که تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت. در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز عراق خواهان کنترل جزایر مذکور بود که سرانجام در سال ۱۹۸۴ موفق شد به این هدف دست یابد. اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک این جزایر در طول جنگ ثابت شد.

اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ نیز تحت تأثیر اهداف و الزامات ژئوپلیتیک عراق قرار داشت. جنگ تحمیلی ضعفهای ژئوپلیتیک عراق را به خوبی نشان داده بود. زمینگیر شدن نیروی دریایی عراق، قطع دسترسی عراق به خلیج فارس، از کار افتادن بندرهای عراق، و فتح فاو به دست نیروهای ایرانی همگی حکایت از محدودیتهای جغرافیایی عراق و ضعف قدرت دریایی این کشور داشت. علاوه بر این، منابع عظیم نفتی کویت که می‌توانست توان اقتصادی عراق و در مجموع میزان قدرت ملی این کشور را افزایش دهد، انگیزه قوی دیگری بود که ماهیتی جغرافیایی داشت. مجموعه این عوامل، عراق را بر آن داشت تا دست به اشغال کویت بزند.

نتیجه گیری

از مباحث طرح شده، گزاره های منطقی زیر را می‌توان به عنوان نتیجه گیری استنتاج کرد:

۱. منطق ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی عراق حاکم است و در نتیجه واقعیتهای ژئوپلیتیکی این کشور و اداراکات و برداشتهای رهبران آن از این واقعیتها مهمترین علل و عوامل توسعه طلبی عراق بوده است.

۲. توسعه طلبی عراق معلول انطباق محیط عملیاتی و محیط روانی در سیاست خارجی این کشور است. بنابراین، نوسانات و شدت و ضعف تجاوزگری این کشور در دوره های مختلف تابعی از میزان انطباق این دو محیط ژئوپلیتیکی بوده است. در مقاطعی که رهبران عراق

برداشت افراطی از محدودیت‌های جغرافیایی عراق داشته‌اند یا ایدئولوژی و جهان بینی توسعه طلبی بر رژیم حاکم بوده است، توسعه طلبی و تجاوزگری در سیاست خارجی عراق نیز تشدید شده است.

۳. سیاست خارجی عراق در دوره حاکمیت حزب بعث توسعه طلبانه تر بوده است.

۴. در دوره ای که عراق با همسایگان خود هم سویی ایدئولوژیک داشته است، میزان تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیک در توسعه طلبی آن کاهش یافته است. بنابراین، اگرچه الزامات جغرافیایی کماکان عراق را به سوی توسعه طلبی سوق خواهد داد، ولی بسته به نوع رژیم سیاسی که در عراق به قدرت برسد، شدت و ضعف خواهد داشت.

۵. توسعه طلبی عراق تحت تأثیر مستقیم قدرت ملی ایران قرار دارد. زمانی که توان ملی ایران کاهش یافته، یا تلقی و برداشت رهبران عراق اینچنین بوده است، توسعه طلبی این کشور افزایش یافته است و برعکس، در برهه هایی که ایران قدرتمند بوده است، تجاوزگری عراق نیز تقلیل یافته است. در نتیجه برای مهار توسعه طلبی عراق، ایران بهترین نیروی تعادل بخش می باشد.

۶. با توجه به اینکه عراق از یک طرف بین دو کشور وسیعتر و قدرتمندتر ایران و ترکیه قرار دارد و از طرف دیگر، در همسایگی کویت و عربستان ضعیفتر واقع شده است، با تقویت دو کشور بزرگ، به ویژه ایران، توسعه طلبی عراق به سمت کویت و عربستان تغییر جهت می دهد. بر همین اساس، تقویت کشورهای کویت و عربستان تهدیدات امنیتی عراق علیه ایران را تشدید می کند.

۷. با عنایت به الزامات ژئوپلیتیکی عراق، مهمترین تهدید امنیتی علیه ایران کماکان از ناحیه عراق خواهد بود. البته با حاکمیت یافتن رژیمی که مشترکات ایدئولوژیک با ایران داشته باشد، ضریب این تهدیدها کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر، استقرار نظامی سیاسی که اختلافات ماهوی و ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی داشته باشد، تهدیدها را افزایش خواهد داد. بنابراین، در وضعیت شکل گیری یک دولت دست نشانده در عراق، طرح مجدد دعاوی ارضی و مرزی از سوی آن رژیم محتمل است.

۸. کمی طول سواحل عراق در خلیج فارس، این کشور را در موقعیت متناقض ژئوپلیتیکی قرار داده است. واقعیت‌های جغرافیایی دال بر آن است که عراق بیش از اینکه یک قدرت بحری باشد، یک کشور بری است، اما تلقی و برداشت رهبران آن همواره این بوده است که این کشور باید یک قدرت بحری باشد و نقش فعالی را در خلیج فارس ایفا کند. این چالش در سیاست خارجی عراق استمرار خواهد یافت و اگر رژیم غرب‌گرا در این کشور به قدرت برسد، تشدید خواهد شد.

۹. با وجود این، درک عراق از محدودیت‌های ژئوپلیتیکی خود، این کشور را بر آن داشت تا به تقویت نیروی زمینی و هوایی خود مبادرت ورزد. علاوه بر این، عراق همواره در صدد بود تا ضعف‌های ناشی از موقعیت جغرافیایی خود را با دست‌یابی به سلاح‌های غیرمتمعارف و کشتار جمعی جبران کند. تحولات اخیر و سرنگونی صدام حسین توسط نیروهای آمریکایی و اشغال این کشور، حکایت از آن دارد که عراق آینده، فارغ از اینکه چه نوع رژیم سیاسی در آن شکل گیرد، کشوری عاری از سلاح‌های کشتار جمعی خواهد بود، ولی این امر به معنای از بین رفتن تهدیدهای امنیتی از ناحیه عراق نیست.

۱۰. همان‌گونه که توضیح داده شد، به رغم تعیین‌کنندگی عوامل ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی عراق، ماهیت نظام سیاسی و ایدئولوژی آن نقش بسزایی در تشدید یا تحدید توسعه طلبی عراق داشته است. در نتیجه، استقرار یک نظام سیاسی مردم‌سالار در عراق حتی اگر ماهیتی انقلابی نداشته باشد، کمترین تهدیدهای امنیتی را نسبت به ایران ایجاد خواهد کرد، چون حداقل از دیدگاه نظری و در چارچوب نظریه صلح دموکراتیک اعتقاد بر این است که یکی از راه‌های تعدیل تجاوزگری در سیاست خارجی عراق، نظم دموکراتیک می‌باشد.

۱۱. با توجه به اینکه در خوش‌بینانه‌ترین برآورد، نظام سیاسی آینده عراق دموکراسی لیبرال خواهد بود، تقابل ایدئولوژیک این کشور با رژیم‌های محافظه‌کار عرب عربستان، کویت و اردن از یک سو و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، به ویژه به این دلیل که یکی از اهداف راهبردی آمریکا از حمله به این کشور، ایجاد مدلی از نظام لیبرال دموکراسی در خاورمیانه برای صدور آن به سایر کشورهای منطقه است.

پاورقیها:

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۲)،» سیاست خارجی، سال اول، شماره ۴، مهر-آذر ۱۳۶۶، علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۰)، تهران: قومس، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷.
۲. روزنامه اطلاعات، ۷ آذر ۱۳۳۸.
۳. علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۰۳.
۴. وزارت امور خارجه، حقایق درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸، ص ص ۸۲-۸۳.
۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷، ص ۴۳۵.
۶. همان، ص ص ۴۴۰-۴۳۵.
۷. اصغر جعفری ولدانی، «بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق (۳)،» سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۱، دی-اسفند ۱۳۶۶.
۸. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، «ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت،» سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۹.
۹. در خصوص اختلافات عراق و عربستان نگاه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: قومس، ۱۳۷۴، ص ص ۱۰۷-۹۵.
۱۰. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷، ص ص ۲۶۱-۲۵۵.
۱۱. برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و متغیرهای تأثیرگذار بر آن، نگاه کنید به:
Graham T. Allison, *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*, Boston: Little, Brown, 1971; Margaret G. Hermann, "Explaining Foreign Policy Leaders," *International Studies Quarterly*, Vol. 24, No. 1, 1980, pp. 7-46.
۱۲. در زمینه این دیدگاه در سیاست خارجی، نگاه کنید به:
Theodore A. Coulombis and James H. Wolfe, *Introduction to International Relations: Power and Justice*, Englewood Cliffe, New Jersey: Prentice-Hall, 1990.
۱۳. برای آگاهی بیشتر در مورد چگونگی تأثیرگذاری عوامل سیستمیک بر سیاست خارجی، نگاه کنید به:
James N. Rosenau, *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: Free Press, 1971.
۱۴. جهت مطالعه بیشتر در خصوص علل و ریشه‌های منازعه و رفتارهای ستیزشی کشورها، نگاه کنید به:
Joseph Frankle, *Contemporary International Theory and Behaviour of States*, London: Oxford University Press, 1973, pp. 87-104.
۱۵. نگاه کنید به: جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس، ۱۳۷۲، ص ص ۱۰۵-۱۰۳.
۱۶. همان، ص ص ۱۰۶.
۱۷. همان، ص ص ۱۲۳-۱۰۶.
۱۸. برای مطالعه بیشتر در زمینه ویژگیهای عراق و تأثیر آن بر رفتار خارجی عراق، نگاه کنید به:

Efraim Karsh, "Geopolitical Determinism: The Origins of the Iran-Iraq War," *The Middle East Journal*, Vol. 44, No. 2, Spring 1990, pp. 256-268.

۱۹. برای اطلاعات بیشتر در مورد روابط عراق با کشورهای حوزه خلیج فارس، نگاه کنید به:

Shahram Chubin and Charles Tripp, "Domestic Politics and Territorial Disputes in the Persian Gulf and the Arabian Peninsula," *Survival*, Vol. 35, No. 4, Winter 1993; Charles Tripp, "Security in the Parsian Gulf: the Gulf States and Iraq," *Survival*, Autumn 1992.

۲۰. اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، همان، ص ۶۸، به نقل از:

"Editions de Monde Arabe," *The Iraq-Iran Conflict*, Paris: Editions de Monde Arabe, 1982, p. 232.

۲۱. روزنامه اطلاعات، ۴ مرداد ۱۳۶۶.

۲۲. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱، ص ۷۸.

۲۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص اهداف توسعه طلبانه عراق نسبت به کویت، نگاه کنید به: اصغر جعفری ولدانی، ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۹.

۲۴. به نقل از: اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، همان، ص ۳۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی